

معنای زندگی در ساحت اخلاق؛ پژوهشی در فلسفه ویتگنشتاین

سعیده عظیمی توامبانیان*
محمدعلی خبری**
محمدرضا شریف زاده***

چکیده

مقاله اخلاق، به عنوان یکی از کلیدی‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین مسائل در عرصه تعلیم بشری، همواره مورد توجه و بحث قرار گرفته است. بررسی اصول و قواعد اخلاقی و تدوین نظریات متعدد در این حوزه، به منظور یافتن بهترین مدل زندگی، به عنوان یکی از مهمترین کاوش‌های اندیشه‌ای بشر به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر با واکاوی آراء ویتگنشتاین، در حوزه اخلاق، با نظر به شیوه هستی‌نگری وی، به ارتباط این مقاله با مبحث زندگی، پرداخته و خوانشی نواز مسیر دست‌یافتن به زندگی معنادار در ساحت اخلاق ارائه می‌نماید. بر این اساس با تحلیل مفهوم زیست اخلاقی در فلسفه ویتگنشتاین به طور خاص، استدلال می‌شود که زندگی اخلاقی-معنادار در نظر وی مبتنی بر به‌کار بستن اراده اخلاقی خیر و حل معمای زندگی است که هر دو نیازمند اتخاذ دیدگاهی ویژه نسبت به جهان هستند. در این نظرگاه، جهان در ساحتی ازلی مشاهده می‌شود.
کلیدواژه‌ها: اخلاق، معنای زندگی، ابدیت، هستی‌نگری، ویتگنشتاین.

مقدمه

بی‌شک، اخلاقیات یکی از پرننگ‌ترین مباحث اندیشه‌ای است که در طی تاریخ تفکر توسط فلاسفه و اندیشمندان به چالش کشیده شده است. بررسی اصول و قواعد اخلاقی و تدوین

* دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
sae.azimi.art@iauctb.ac.ir
khabari@qui.ir
** استادیار گروه هنر، جهاد دانشگاهی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
*** استاد گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
moh.sharifzade@iauctb.ac.ir

نظریات متنوع برای دست یافتن به بهترین مدل زندگی برای بشر، به عنوان یکی از اساسی‌ترین پژوهش‌های اندیشه‌ای همواره محل بحث و تأمل بوده است. به این دلیل، ارتباط میان اخلاق و زندگی به عنوان یکی از مسائلی که می‌تواند در طرح نظریه‌های اخلاقی مؤثر باشد، مورد توجه قرار گرفته است. مسیر دست‌یابی به زندگی معنادار در پرتو اخلاق، همواره به عنوان آرمانی بنیادین در فرهنگ انسانی برجسته بوده است. در این خصوص، بررسی دیدگاه‌های ویتگنشتاین می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد. ویتگنشتاین متفکری است که در حیات فکری خویش همواره مسائل بنیادین فلسفی و معرفتی را در لایه‌هایی ژرف مورد کنکاش قرار داده است. در این میان بدون شک مسئله اخلاق و زندگی، ذیل نگاه‌های هستی‌شناسانه وی نقشی اساسی در فلسفه ورزی او ایفا می‌کند. پژوهش حاضر با مطالعه و تحلیل نظریات ویتگنشتاین، به بررسی این پرسش‌ها می‌پردازد که آیا اخلاقیات و ارزش‌هایی را که تحت این عنوان به ما معرفی می‌شود، می‌توان به عنوان نقشه راه جهت دست یافتن به زندگی اخلاقی - معنادار، در نظر گرفت؟ آیا توجه به ارزش‌های اخلاقی می‌تواند به دست یافتن انسان به زندگی متعالی منجر شود؟

از این رو، در ادامه، آراء فلسفی ویتگنشتاین، در باب اخلاق و معنای زندگی مورد دقت قرار می‌گیرد، به این منظور نخست تلاش می‌شود به ایضاح و تبیین دیدگاه‌های این متفکر از مسئله اخلاق و زندگی اخلاقی شایسته پرداخته شود. متعاقباً دیدگاه وی در خصوص ارزش اخلاقی و بیان پیامدهای آن بر اخلاق بررسی می‌شود که بر مبنای آن، برداشت ویتگنشتاین از اخلاق و زندگی اخلاقی خوب مستلزم اتخاذ شیوه «نگریستن» خاصی نسبت به جهان عنوان می‌شود که با بررسی شیوه هستی‌نگری وی می‌توان به درک کامل‌تری از این مسئله دست یافت. سپس با رویکردی تحلیلی درک ویتگنشتاین از مفهوم اراده اخلاقی و رابطه آن با مسئله معنای زندگی، تحلیلی نو از این ارتباط، در جهت کمک به تحقق آرمان دیرینه آدمی یعنی دست یافتن به زندگی معنادار در ساحت اخلاق ارائه می‌گردد.

شرح نظریه اخلاق

آراء ویتگنشتاین در حوزه اخلاق را می‌توان یکی از پیشروترین و مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی در فلسفه معاصر دانست. ویتگنشتاین با انتقاد از نظریات اخلاق سنتی، به دنبال یافتن رویکردی جدید نسبت به اخلاق است. به بیان ویتگنشتاین؛ رساله منطقی - فلسفی^۱ (Tractatus Logico-Philosophicus) مهم‌ترین اثر فلسفی وی در دوران متقدم، یک هدف

اخلاقی دارد، کتاب به عنوان یک کل ما را قادر می‌سازد تا بر برخی مفاهیم قراردادی خاص فائق آییم (ویتگنشتاین، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵). او بر این باور است که اخلاق به عنوان مفهومی مستقل و معین در دنیای واقع وجود ندارد. به عبارت دیگر، وی بر خلاف بسیاری از فیلسوفان پیش از خود، اخلاق را به عنوان پدیده‌ای نسبی و مرتبط با فرد، جامعه و محیط زندگی در نظر می‌گیرد. ویتگنشتاین به جای تلاش برای تعیین و تدوین اصول اخلاقی، بر ضرورت مطالعه و تحلیل شرایط مختلفی که فرد در آن قرار دارد تا بتواند بر اساس آن به تصمیم‌گیری بپردازد، تأکید می‌ورزد. با توجه به این نظریه، ویتگنشتاین اخلاق را به عنوان یک ارزش نسبی می‌شناسد که در وابستگی به شرایط محیطی و فردی برای هر فرد متفاوت خواهد بود. او بر این باور است که هر فرد باید خود تصمیم بگیرد که در شرایط خاص خود چگونه عمل کند (Cooper, p.101). به عبارت دیگر، از نظر وی اخلاق باید مبتنی بر زندگی عملی و به دنبال بهبود زندگی حقیقی بشر باشد (Westphal, p.65).

ویتگنشتاین به این نکته اشاره دارد که ملاک‌های اخلاقی متعددی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد در حالی که هیچ یک از این ملاک‌ها به صورت مطلق و بدون استثنا قابل پذیرش نیست (Crary, p.292-322). ویتگنشتاین در کتاب *اخلاق و فلسفه* دقیق‌تر به این موضوع می‌پردازد. او در این کتاب، به تحلیل اخلاق بر اساس ارزش‌های عملی در زندگی و بررسی مفاهیم خوبی، بدی، خیر و شر پرداخته و با تأکید بر اینکه ارزش‌های اخلاقی باید بر اساس زندگی واقعی شکل گیرند، به پرسش‌هایی مانند چگونه باید زندگی کنیم؟ و چگونه باید عمل کنیم؟ پاسخ می‌دهد (Audi, p. 92).

ویتگنشتاین بر این باور است که اخلاق باید بر پایه واقعیت‌های زندگی و تجربیات افراد در جامعه انسانی شکل گیرد و نباید به عنوان یک مفهوم بیرونی در نظر گرفته شود. بلکه باید در بستر فعالیت‌های عملی و عرف‌های اجتماعی بررسی شود. او این فعالیت‌ها را بر اساس قواعد و الگوهای تعاملی، به مثابه روش‌هایی برای دستیابی به زندگی شایسته و خوشبختی تلقی می‌کند (ویتگنشتاین: ۱۳۸۸، ۳۹). به طور کلی می‌توان گفت که نظریه اخلاق ویتگنشتاین بر اساس مفهوم "زندگی" و "زندگی شایسته" بنا شده است که برای درک آن باید به تجربیات واقعی در زندگی نگریم و نه به اصول و قوانین مطلق و فرضی (Russell, p.118).

ویتگنشتاین معتقد است که، عبارت‌هایی همچون "خیر" و "شر"، نوعی از بیان دیدگاه‌های فردی و اجتماعی هستند که توسط محیط فرهنگی تعریف شده‌اند. در آراء اخلاقی ویتگنشتاین،

مفهوم "خیر" محدود و نسبی است و برای هر شخص و در هر موقعیتی متفاوت است. ویتگنشتاین با رد اینکه خیر چیزی جدا از شخصیت فرد است، بیان می‌کند که خیر در ارتباط با شخصیت فرد و موقعیتی که در آن قرار دارد تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، خیر و شر، خوبی و بدی برای ویتگنشتاین، مفاهیمی نسبی هستند که می‌تواند در هر شرایطی معنایی متفاوت یابد و هیچگاه به صورت جامع و مطلق قابل تعریف نمی‌باشند (Crary, p.352). در واقع، او معتقد است که اخلاق یک تفسیر است، نه یک حقیقت. در مجموع، نظریه اخلاق ویتگنشتاین، با انتقاد از نظریات اخلاقی سنتی و پرداختن به شکل‌گیری اخلاق در متن جامعه و جهان واقع، به رویکردی نو در فلسفه اخلاق مبدل می‌شود.

بدین ترتیب؛ ویتگنشتاین به جای تلاش برای تنظیم یک سیستم اخلاقی، به ارائه دیدگاهی نو در فلسفه اخلاق پرداخت که معتقد بود اخلاق به عنوان بخشی از چارچوب جهان‌شناسی باید بررسی شود. در این مفهوم، ویتگنشتاین باور دارد که باید به اخلاق به عنوان جنبه‌ای از نحوه تعاملات ما با جهان بیرون به شکل تفسیری نو نگریسته شود. در ادامه، از این مسئله دفاع خواهد شد که این شیوه نگریستن به جهان در نظریه‌پردازی ویتگنشتاین درباره اخلاق مرکزیت دارد؛ و دقیق‌تر به ایضاح این مطلب پرداخته می‌شود که؛ زندگی اخلاقی شایسته و حل معمای معنای زندگی، مبتنی بر به کار بستن اراده اخلاقی صحیح، هر دو مستلزم تماشای جهان از منظری متفاوت است.

تبیین نظریه اخلاق (با نظر به ایده جهان‌شناسی)

نگرش ویتگنشتاین نسبت به اخلاق، بر پایه ایده هستی‌شناسی وی استوار است. بر اساس این نظریه، برای داشتن اخلاقیاتی مبتنی بر واقعیت‌های جهان، نیازمند شناخت و درک عمیق‌تری از عالم و حقایق آن هستیم. یکی از مفاهیمی که هنگام بحث در مورد اخلاق به طور مکرر در میان اصطلاحات ویتگنشتاین به چشم می‌خورد، مفهوم «نگریستن» است. در واقع شیوه نگریستن مورد تأکید ویتگنشتاین را می‌توان در آراء هستی‌شناسانه وی جستجو نمود. نظرات وی در این خصوص در نهایت راه خود را به فقره ۶.۴۵ از رساله باز می‌کند. در آنجا ویتگنشتاین بر اهمیت نگریستن صحیح به جهان، یعنی مشاهده عالم از منظر ازلی سخن می‌گوید. «مشاهده جهان به مثابه یک کل کرانمند دلیلی است بر اینکه جهان امری است رازآمیز» (ویتگنشتاین، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷).

به زعم ویتگنشتاین این شیوه مشاهده تنها توسط سوژه متافیزیکی (Metaphysical subject) یا من فلسفی محقق می‌شود (همان، ص ۱۱۸، ۱۰۵). در فلسفه ویتگنشتاین؛ مشاهده ازلی معادل نگرینی از بیرون به جهان و تمامی امر واقع است. نگرینی که جهان و اشیای واقع در آن را به معنای متعارف، زمانمند و مکانمند نمی‌انگارد و از آن فراتر می‌رود. به عقیده ویتگنشتاین نگرستن از منظر ابدی به معنای مشاهده عالم به عنوان یک کل کرانمند است طوری که می‌توان تمام هستی را در پس زمینه آن مشاهده نمود.

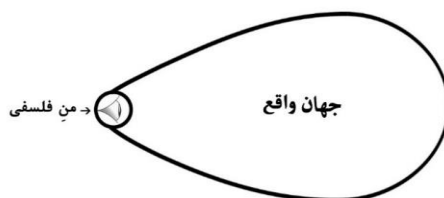
موارد دیگری از استفاده ویتگنشتاین از مفهوم «نگرستن» را نیز می‌توان هنگام بحث در مورد مرگ و زندگی در گزاره ۶.۴۳۱۱ همچنین هنگام بحث پیرامون، حل مسئله زندگی در گزاره ۶.۵۲۱ و نیز، در فقره ۶.۵۲۲ به هنگام کنکاش‌های عرفانی یافت. او اغلب در یادداشت‌های خود نیز در زمان صحبت درباره اخلاق از این مفاهیم دفاع می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که ترجیح ویتگنشتاین بر استفاده از مفهوم «نگرستن» صرفاً اتفاقی نیست، بلکه بیانگر شیوه هستی‌نگری وی است. چنانکه در ششم مه ۱۹۱۶ می‌نویسد: «زندگی‌ام در خطر دائمی است. هر از گاهی نا امید می‌شوم؛ و این خطا ناشی از نگرستن اشتباه من به زندگی است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵، ص ۱۶، ۶، ۵). او بار دیگر در هفتم ماه مه ۱۹۱۶ درباره اهمیت نگاه صحیح به زندگی صحبت می‌کند، سپس مسئله گناه را با داشتن دیدگاه غلط یا نادرست نسبت به زندگی برابر می‌داند. همان روزی که او در مورد ماهیت دیدن در تاریخ (۱۶/۷/۲۹) می‌پرسد. هر دو مدخل حاکی از آن است که رسیدن به زیست اخلاقی شایسته و معنادار تنها از طریق عمل به شیوه‌ای خاص یا داشتن گرایشی خاص حاصل نمی‌شود. بلکه، باید بیاموزیم که به جهان و زندگی درست بنگریم. تنها در این صورت است که از گناه دوری می‌گزینیم و به سعادت حقیقی دست می‌یابیم.

این ایده متعاقباً در مدخلی به تاریخ (۱۶/۱۰/۷) راه خود را به یادداشت‌ها باز می‌کند. در آنجا ویتگنشتاین اهمیت مشاهده درست جهان را از منظر اخلاق و زیبایی‌شناسی دوباره مورد تاکید قرار داده و دقیق‌تر در این باره توضیح می‌دهد. او به طور مشخص، بیان می‌کند که «اثر هنری شیء است که از منظر ابدی به آن نگرسته شده و زندگی خوب نیز زندگی است که از منظر ابدی به آن نگرسته شده است» (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷) و (۱۳۸۵، ص ۱۶، ۱۰، ۷).

به عبارت دیگر: زندگی اخلاقی شایسته واجد معنا تنها از طریق عمل به شیوه‌ای خاص حاصل نمی‌شود. برعکس، باید بیاموزیم که جهان را از چشم انداز صحیح بنگریم: باید جهان را از منظر

سرمدی به نظاره بنشینیم. بر این اساس مشاهده جهان از منظر ویتگنشتاین نه یک رویداد و نه امری تصادفی است، بلکه منظور از مشاهده صحیح، همان نظاره جهان از منظر ابدی است (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷). به تعبیر ویتگنشتاین داشتن عملکرد صحیح و اراده اخلاقی فرد را در مسیر دستیابی به زندگی اخلاقی شایسته و حل معمای زندگی یاری می‌کند. چنانکه می‌گوید: «اگر ابدیت را بی زمانی معنا کنیم نه مدت زمانی نامحدود، آنگاه زندگی ابدی متعلق به کسانی است که در حال زندگی می‌کنند» (همان، ص ۱۲۶).

بنابراین به زعم ویتگنشتاین، اتخاذ این دیدگاه نسبت به جهان مستلزم قرار گرفتن شخص، ورای مکان و زمان و از طریق زندگی در زمان حال، یعنی در بی زمانی میسر می‌گردد (همان، ص ۱۲۷). به این ترتیب تنها با زیستن در بی زمانی می‌توانیم جهان را از منظر ابدی فراتر از مکان و زمان بنگریم. در روش مشاهده متداول اشیاء، ما اشیاء را در فضا و زمان و از میانه می‌نگریم. در حالیکه، در دیدن جهان از منظر ابدی، جهان به همراه مکان و زمان از بیرون نگریسته می‌شود (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۶، ۱۰، ۷). این رخدادی در جهان نیست که بتوان آن را با گزاره‌های منطقی به طور معناداری توصیف نمود. زیرا ما تنها قادریم آنچه را در میدان بینایی خود داریم توصیف کنیم، اما نمی‌توانیم چشم یا شکل میدان بینایی خود را وصف کنیم (شکل ۱). (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵).



شکل ۱. نگرستن به تعبیر ویتگنشتاین، (Wittgenstein, 2021, p. 115)

آن‌چنان که شرح داده شده، در نظر ویتگنشتاین، جهان متشکل از دو بخش است: جهان واقع و جهان توصیفی. عالم واقع شامل آن چیزی است که فرد با حس شناختی و تجربیات خود درک می‌کند، اما جهان توصیفی شامل آن چیزی است که تنها قابلیت وصف شدن توسط زبان و ادبیات را دارد. بر پایه این دو بخش، ویتگنشتاین معتقد است که اخلاقیات به عنوان بخشی از جهان توصیفی قابل وصف نیستند و تنها می‌توان به آن‌ها اشاره نمود (همو، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

چنانکه در بخشی از رساله آمده است؛ جهان مرکب است از وقایع تصادفی، این قلمروی آن چیزی است که روی می‌دهد و هست. در این میان، مقوله اخلاق در نظر ویتگنشتاین غیر تصادفی؛ و در حوزه آن چیزی قرار می‌گیرد که از آن تحت عنوان ارزش و امر متعالی (Transcendental) یاد می‌کند. ازین رو است که در فقرات ۶.۴ و ۶.۴۱ از رساله بیان می‌کند؛ ارزش اخلاقی باید جایی خارج از جهان باشد. به تعبیر وی؛ اگر ارزش اخلاقی درون جهان واقع وجود داشت، خود تصادفی و در نتیجه فاقد ارزش بود (ویتگنشتاین، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵). این برآمده از توصیفی است که ویتگنشتاین از مسئله اخلاق ذیل نگاه‌های هستی‌شناسانه خود ارائه می‌دهد.

فقدان گزاره‌های اخلاقی معنادار و عدم وجود ارزش اخلاقی در جهان واقع، اغلب توسط شارحان ویتگنشتاین به‌عنوان رد اخلاق فلسفی سنتی تعبیر شده است. به عبارت دیگر، ویتگنشتاین به دنبال ارائه یک دکترین اخلاقی با الزامات و قوانین اخلاقی خاص و نهایتاً ترسیم یک نظریه اخلاقی نیست که نحوه رفتار ما را معین و مشخص سازد و بگوید که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است. چنانکه می‌گوید؛ وقتی با یک قانون اخلاقی به شکل «تو باید...» مواجه می‌شویم، می‌توان به سادگی ادعا کرد؛ «اگر من این کار را نکنم چه؟» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵، ص ۳۰، ۱۶، ۷) (ویتگنشتاین، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵) (ویتگنشتاین، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷). بنابراین با توجه به آراء ویتگنشتاین در باب اخلاق و هستی‌شناسی و این که او نظریه‌های اخلاق سنتی را کنار گذاشته است، مسئله اخلاق در دیدگاه او چگونه می‌تواند به انسان کمک کند تا به پاداش اخلاقی (خوشبختی/ سعادت)^۲ دست یابد و در نتیجه زندگی اخلاقی - معناداری را تجربه کند؟

تحلیل و بررسی یافته‌ها

همانگونه که بیان شد؛ ویتگنشتاین در نظریات اخلاقی خود، برخلاف رویکردهای سنتی پیشین، از ارائه پاسخ‌های محدود به مسائل اخلاقی صرف نظر کرده و به دنبال درک و توجه به زمینه‌های موجودی است که بر مفاهیم اخلاقی اثر گذارند. به عبارت دیگر، ویتگنشتاین در مقیاسی وسیع‌تر مسئله اخلاق را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که اخلاق باید در چارچوب مسائل هستی‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد. براین اساس به تعبیر او، بکار بستن اراده اخلاقی صحیح در زندگی مستلزم نگرستن به جهان از منظری ابدی است. با مشاهده جهان از منظر ابدی، می‌توان

جهان را به عنوان یک کل کرانمند ورای مکان و زمان احساس کرد و مرزهای آن را تغییر داد و جهان را به جای بهتری تبدیل کرد.

بر مبنای آراء ویتگنشتاین، نگرش اخلاقی صحیح در زندگی ماحصل پذیرش و توافق با رویدادهای جهان است، هر آنچه که باشد؛ و این پذیرش نتیجه تسلیم در برابر «انجام اراده خداوند» است، یعنی زندگی کردن «در توافق با آن اراده بیگانه و برتری که من به آن وابسته هستم» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵، ص ۱۶، ۸، ۷). در پی آن باید از هرگونه تأثیرگذاری بر رویدادها چشم پوشید. گویا تنها در صورت اینگونه تسلیم شدنی می‌توان اخلاقی زیست. «و به نوعی بر زندگی و جهان مسلط شد» (همان، ص ۱۶، ۱۱، ۶). به عبارتی، در این دیدگاه، محدودیت‌های جهان واقع، جزئی از جهان هستند و فردی که با آنها مخالفت می‌ورزد، نمی‌تواند خوشبختی و سعادت حقیقی را تجربه کند. در این دیدگاه، فردی که محدودیت‌ها را می‌پذیرد می‌تواند به جایگاه سعادت دست یابد، در حالی که فردی که با آنها مخالفت می‌ورزد، در دنیای ناشادان زندگی خواهد کرد.

به این ترتیب؛ با نگرستن صحیح به جهان و زندگی، هماهنگی با هر نتیجه‌ای که از سرنوشت حاصل شود، قادریم مرزهای جهان را تغییر داده تا دیگر منشا تضاد اخلاقی، سرخوردگی و ناخشنودی نباشد و جهان به جهانی شاد و بی‌قید و شرط تبدیل شود. در نظر ویتگنشتاین؛ امر اخلاقی دقیقاً همان درک و پذیرش وقایع به عنوان امر واقع (جهان) است. «کسی که این را درک کند، سعی نمی‌کند به وجود خود در جهان جایگاهی ارجح دهد» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵، ص ۱۶، ۱۱، ۹).

بر این اساس؛ هیچ نقطه‌ای از جهان بر دیگری برتری ندارد. نیازی نیست که در جدال با جهان زندگی کنیم تا اتفاقات آن را رقم زده و به سعادت دست یابیم. سعادت‌مندی و خیر اخلاقی در توانایی ما جهت کنترل سرنوشت و لزوم وقوع برخی امور فاقد ارزش محقق نمی‌شود. برعکس، این امر در بکار بستن صحیح اخلاق نهفته است. و این یعنی «زندگی در هماهنگی اخلاقی با جهان به واسطه مشاهده جهان از منظر ابدی و تغییر مرزهای آن برای تبدیل شدن به جهانی شاد و بدون قید و شرط» (ویتگنشتاین، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶) بدین ترتیب زندگی ما به زندگی سعادت‌مندانه تبدیل می‌شود، زیرا در فلسفه ویتگنشتاین جهان هستی و زندگی یکی هستند.

از طرفی، بکار بستن غلط اراده اخلاقی، عدم توانایی در مشاهده جهان از منظر ابدی و ناتوانی از قرار گرفتن خارج از مکان و زمان است (همان، ص ۱۲۷-۱۲۶). ما در وقوع برخی از پدیده‌ها و

امور واقع که آن‌ها را از نظر اخلاقی ارزشمند می‌دانیم به دنبال سعادت و خیر اخلاقی هستیم. هنگامی که سرنوشت با برنامه‌های ما سازگار نیست، نمی‌توانیم در هماهنگی اخلاقی با جهان زندگی کنیم بنابراین تصمیم می‌گیریم آن را تغییر دهیم تا خواسته‌ها و امیال خود را محقق نماییم و به اموری دست یابیم که آن‌ها را ارزشمند می‌دانیم. بدین ترتیب در جدالی همیشگی با جهان زندگی می‌کنیم.

در اینجا مسئله این نیست که جهان واقع از اراده ما پیروی نمی‌کند بلکه مسئله، ناتوانی ما در هماهنگی با جهان در نتیجه عدم مشاهده جهان از منظر ابدی است.

در واقع، ما با نگاه نادرست به جهان، به غلط فرض می‌کنیم که برخی وقایع ارزشمندتر و برخی دیگر دارای ارجحیت‌اند. در نتیجه، با مسئله مجازات اخلاقی مواجه می‌شویم: ما در تقابل با جهان زندگی می‌کنیم و جهان برای ما به جایی ناشاد و ناخوشایند تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، زندگی ما بدل به زندگی غیرسعادت‌مندانه می‌شود، زیرا جهان و زندگی یکی هستند (همان، ص ۱۰۴). در این دیدگاه؛ شوربختی ما ناشی از ناتوانی ما در مشاهده صحیح جهان است. چنانکه ویتگنشتاین در مکاتبات خصوصی خود می‌نویسد: اگر من بدبخت باشم و ندانم که بدبختی من ناشی از تقابل میان خود و زندگی است، هیچ چیز را حل نکرده‌ام... تا زمانی که من به این بینش و بصیرت متعالی دست نیافته‌ام که در این نقصان مقصر زندگی نیست، بلکه مقصر خود من هستم (انگلمان، ص ۸۱).

بدین ترتیب بر پایه آراء ویتگنشتاین می‌توان این‌گونه استدلال کرد که از طریق حل مسئله زندگی می‌توان، از بسیاری از دشواری‌های زندگی عبور کرده و زندگی اخلاقی معناداری را تجربه کرد.

در نظر ویتگنشتاین « چیزهایی وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را در قالب کلمات بیان کرد. آن‌ها خود را آشکار می‌سازند. آن‌ها متعالی هستند» (همان‌جا). بر اساس آنچه بیان شد، معنای زندگی بدون تردید، مثالی روشن از این امر است.

چنانکه در گزاره ۶.۴۱ تأکید می‌کند که معنا یا درک زندگی و هستی باید جایی خارج از جهان قرار گیرد. خارج از آن چیزی که می‌توان آن را با کلمات بیان کرد: در واقع گویا هدف ویتگنشتاین از بیان (راه حل استعلایی) برای مسئله زندگی این است که به ما کمک کند تا از جستجوی معنای زندگی در جهان اجتناب کرده و ما را به سمت امر متعالی هدایت نماید، زیرا از این منظر و تنها خارج از جهان است که معنای زندگی و جهان را خواهیم یافت.

چنانکه می‌گوید: «راه حل معمای زندگی در مکان و زمان، در جایی خارج از مکان و زمان قرار دارد» (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶).

در واقع، معنای زندگی و جهان را باید در شیوه هستی‌نگری استعلایی ویتگنشتاین جستجو کرد که به ما امکان می‌دهد جهان را خارج از مکان و زمان، معنادار بینیم: (دیدن جهان از منظر ابدی) (همان، ص ۱۲۷-۱۲۶). مشاهده جهان از منظر ابدی و خارج از مکان و زمان به ما این امکان را می‌دهد تا دریابیم هیچ ارزشی در جهان وجود ندارد (همان، ص ۱۲۸-۱۲۵). بنابراین، جستجوی بی پایان معنای زندگی و جهان در میان امور واقع، بی معناست. برعکس، برای ایجاد تغییر در جهان باید حدود و مرزهای آن را تغییر داد. چنانکه پیشتر نیز توضیح داده شد، مشاهده جهان از منظر ابدی، حدود و مرزهای جهان را تغییر می‌دهد تا دیگر منشأ تعارضات اخلاقی نباشد و به دنیایی بدون قید و شرط سعادت‌مندانه تبدیل شود. تنها در این صورت است که می‌توانیم دریابیم که این جهان به عنوان یک کل، معنادار و ارزشمند است، نه در جزئیات فاقد ارزش. «نفس بودن این جهان رازآمیز است نه چگونگی واقع شدن اشیاء در آن» (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷).

بنابراین در فلسفه ویتگنشتاین تفاوت میان زندگی اخلاقی معنادار و زندگی غلط را باید در توانایی یا عدم توانایی آدمی در اتخاذ نگرش اخلاقی صحیح نسبت به جهان و در نتیجه تغییر حدود و مرزهای آن برای ساختن جهانی متفاوت جستجو کرد.

به کار بستن اراده اخلاقی نادرست، ناشی از ناتوانی در مشاهده جهان از منظر ابدی، به زندگی غیر سعادت‌مندانه و جهانی ناشاد می‌انجامد. ما بی وقفه به دنبال معنای زندگی و جهان در وقایع تصادفی، بی ارزش و فاقد معنی هستیم که هیچ سودی برایمان ندارد. این جستجوی بیهوده در مکان و زمان، به جدالی پیوسته با جهان می‌انجامد. از این رو، جهان و زندگی فرد سراسر ناخوشایند، تهی از معنی و فاقد ارزش می‌گردد، بی آنکه منشأ تغییری در جهان باشد. در واقع اگر نمی‌توان اخلاقی و معنادار زیست به این علت است که جهان را به درستی و از زاویه صحیح نمی‌نگریم.

صرف نظر از آنچه ممکن است در جهان رخ دهد، جهان و زندگی به عنوان یک کل، بدون قید و شرط شاد، زندگی بخش و ارزشمند باقی می‌ماند و در صورت نگرستن صحیح توسط مشاهده گر، زندگی برای او نیز واجد ارزش و معنا می‌گردد. به عبارت دیگر، معنا و مفهوم بخشیدن به زندگی (و جهان) از طریق به کار بستن صحیح اراده اخلاقی انجام می‌گیرد. در نتیجه

جهان شاد، جهانی اخلاقی و ارزشمند است و زندگی سعادتمندانه نیز زندگی اخلاقی واجد معنا و ارزش است.

نتیجه

نظریه اخلاق مبتنی بر هستی‌شناسی ویتگنشتاین منجر به این شد تا نگرش اخلاقی در طول زمان به شدت تغییر کند و اخلاق از زوایای جدیدی بررسی شود. در این زمینه نگاه ویتگنشتاین به اخلاق و زندگی بسیار حائز اهمیت است. او با انتقال اخلاق از بعد فلسفی به متن زندگی و تمرکز بر زیستن در حال و تجربه زندگی، به دنبال راهکاری برای دست یافتن به زندگی شایسته و معنادار بود، بدین ترتیب، نگاه وی به اخلاقیات، بیشتر بر گسترش اخلاق در زندگی و برقراری ارتباط میان اخلاق و تجربه زندگی متمرکز بود.

با توجه به دیدگاه ویتگنشتاین، دلیل دفاع از زیست اخلاقی و معنادار این است که ارزش اخلاقی خوب بودن و زندگی اخلاقی شایسته و معنادار بدون نیاز به توجیه یا توضیحی بدیهی است. چنانکه وی بعدها در سخنرانی خود درباره اخلاق^۳ توضیح می‌دهد؛ خوب بودن و خیر اخلاقی «راه درست مطلق» است، «مسیر و طریقی که هر کس در پی درک و فهم آن، به ضرورت منطقی، باید پیش گیرد، در غیر این صورت، از قدم نهادن در این مسیر شرمند گردد.» بنابراین در فلسفه ویتگنشتاین، زیستن به شیوه اخلاقی در پرتوی معنا، مبتنی بر به کار بستن اراده اخلاقی صحیح و حل معمای زندگی خواهد بود و هر دوی اینها مستلزم دیدن جهان از منظری ازلی است تا جهان و زندگی را برای آدمی به جهانی شاد، معنادار و ارزشمند تبدیل کند. بر این اساس، زندگی اخلاقی نادرست نتیجه عدم مشاهده جهان از منظر ابدی و ناشی از به کار بستن غلط اراده اخلاقی و ناتوانی در حل معمای زندگی خواهد بود که در نتیجه به جهانی ناشاد و زندگی غیر سعادتمندانه، تهی از معنا و فاقد ارزش می‌انجامد.

از منظر ویتگنشتاین؛ اراده خیر یا شر، حاصل تغییر نگرشی است که سوژه از مشاهده جهان بدست می‌آورد و این معنای جهان را دستخوش تغییر می‌کند، به کمک اراده خیر جهان واجد معنا می‌گردد در حالی که اراده شر جهان را تهی از معنا و هرگونه مفهوم قابل اعتنایی می‌کند. بدین ترتیب اخلاق از منظر او دغدغه معنای جهان و زندگی را داشتن است. اراده خیر یا شر مرزهای جهان را تغییر می‌دهد و اثر آن به گونه‌ای خواهد بود که جهان یک سر به جهانی

متفاوت تبدیل شود. ازین منظر جهان انسان سعادت‌مند با جهان انسان غیر سعادت‌مند متفاوت است. و به راستی، جهانی را که از این دریچه می‌نگریم ساحتی دیگر است.

یادداشت‌ها

۱. Tractatus Logico-Philosophicus - رساله منطقی - فلسفی (تراکتاتوس) تنها کتاب ویتگنشتاین است که در زمان حیات وی در سال ۱۹۲۱ به چاپ رسیده است و در این مقاله به اختصار از آن تحت عنوان رساله نام برده شده است.
۲. واژه Happiness در آثار ویتگنشتاین به خوشبختی و سعادت ترجمه شده است. در این مقاله نیز برای حفظ آنچه ویتگنشتاین در فحوای کلام در نظر دارد از هر دو واژه استفاده شده است.
۳. "Lecture on Ethics" ویتگنشتاین این سخنرانی را که موضوع اصلیش بحث درباره ارزش مطلق است در دانشگاه کمبریج ایراد کرد. وی در این سخنرانی نظریاتی را که درباره اخلاق و ایمان دینی در رساله و یادداشت‌ها آورده است شرح و بسط می‌دهد. سخنرانی مذکور در ژانویه ۱۹۶۵ در مجله Philosophical Review به چاپ رسید.

منابع

- انگلمان، پائول، نامه‌های لودویگ ویتگنشتاین به پائول انگلمان، ترجمه حامد عرفان، تهران، سب سرخ، ۱۴۰۰.
- تیلن، بی. آر، ویتگنشتاین، اخلاق و زیبایی‌شناسی، ترجمه بهزاد سبزی، تهران، حکمت، ۱۳۸۲.
- ویتگنشتاین، لودویگ، پژوهشی در اخلاق، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
- ویتگنشتاین، لودویگ، پژوهشی در باب جهان‌شناسی، ترجمه محمدرضا فلاح‌زاده، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
- ویتگنشتاین، لودویگ، یادداشت‌ها ۱۹۱۴-۱۹۱۶، ترجمه موسوی دیباج، مریم حیات شاهی، تهران، سعاد، ۱۳۸۵.
- ویتگنشتاین، لودویگ، سخنرانی درباره اخلاق، ترجمه مالک حسینی، بابک عباسی، تهران، هرمس، ۱۳۸۸.
- ویتگنشتاین، لودویگ، رساله منطقی فلسفی، ترجمه و شرح: سروش دباغ، تهران، هرمس، ۱۳۹۴.

ویتگنشتاین، لودویگ، فرهنگ و ارزش، ترجمه، امید مهرگان، تهران، گام نو، ۱۳۹۵.

Audi, R. (Ed.). *The Cambridge dictionary of philosophy*. Cambridge University Press, 2017.

Barrett, Cyril, *Wittgenstein on Ethics and Religious, Belief*, Oxford, Blackwell, 1991.

Cooper, D. E. *Ethics and Wittgenstein's Philosophical Investigations*. Oxford University Press, 2013.

Russell, B. *A History of Western Philosophy*. Routledge, 2010.

Crary, A. *Wittgenstein on Ethics and Religious Belief*. In *The Cambridge Companion to Wittgenstein*, 2007.

Westphal, K. R. *Ludwig Wittgenstein*. Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2017.

Wittgenstein Ludwig, *NOTEBOOKS 1914 -1916*. Edited and published by von WRIGHT and G. E.P, 1992.

Wittgenstien, Ludwig, *Tractatus Logico –Philosophicus* Edited by, Luciano Bazzocchi. London: Anthem press, 2021.

The Meaning of Life in the Realm of Ethics: A Survey of Wittgenstein's Philosophy

Saeideh Azimi Terambanian*
Mohammad Ali Khabari**
Mohammad Reza Sharifzadeh***

Abstract

The concept of ethics, as one of the key and simultaneously most challenging issues in the realm of human teachings, has always been the subject of attention and investigation. Examining ethical principles and rules and developing multiple theories in this field, in order to find the best model of life, is considered one of the most important man's intellectual endeavors. The present study explores Ludwig Wittgenstein's views in the field of ethics, considering his existential approach, and provides a fresh interpretation of the path to the attainment of a meaningful life in the realm of ethics. Based on the analysis of the concept of bioethics in Wittgenstein's

* Doctoral student of Philosophy of Art, Department of Art Research, Faculty of Art, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
sae.azimi.art@iauctb.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Art, Jihad University, Tehran, Iran
khabari@qui.ir

*** Professor of Art Research Department, Faculty of Art, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran moh.sharifzade@iauctb.ac.ir

philosophy, it is specifically argued that an ethical and meaningful life, according to him, is based on the exercise of moral will and the solution of the puzzle of life, both of which require adopting a special perspective towards the world. In this perspective, the world is perceived in an eternal domain.

Keywords: *ethics, meaning of life, eternity, ontology, Wittgenstein.*